[تلاقی اخلاق و فقه 1](#_Toc379900581)

[تأثيرات بخش هنجاري و تربيتي مديريت روي معاملات و عقود 1](#_Toc379900582)

[ارتباط هنجارها با بنیادها 3](#_Toc379900583)

[تاثير عرضه موضوعاتي از عالم خارج بر فقه و اخلاق در تعميق و توسعه باورها 4](#_Toc379900584)

# تلاقی اخلاق و فقه

در رفتارهاي پيش روي ما نكته تلاقي وجود دارد. رفتارهاي فعلي ما هم مي تواند در دائره فقه واقع بشود، هم در دائره اخلاق واقع بشود،منتهي به لحاظ رابطه حسن و قبحي كه بحث كنيم عقلي مي شود، ولي به لحاظ اينكه بگوييم جامع فقه و ساير علوم است، ثواب و عقاب دارد، يا ندارد اين وجهه فقهي پيدا مي كند.

 يكي از مشكلات ما اين است كه بسياري از چيزهايي كه بُعد اخلاقي دارد ، را در فقه نياورده است.

مرحوم محمد تقي جعفري گفتند: ما بين فقه و اخلاق تفكيك خيالي كرديم، منتهي كلي بحثهاي رفتارهاي فردي و اجتماعي است كه بسيار مهم است، ما اينها را از حوزه فقه بيرون برديم و در حوزه اخلاق برديم، در حالي كه با همان زاويه ديد فقهي اينها قابل بحث و بررسي است، البته شايد بيشتر اينها در علم اخلاق باشد، ولي به دليل اين تفكيك كه ما اِعمال كرديم،نيامديم مِتُد استنباطي اجتهادي كه جمع روايات بكنيم و تجزيه و تحليل بكنيم با آن شرايط كه در فقه به كار مي بريم، در اينجا به كار نمي بريم.

همه رفتارهاي ما درست است، و مي تواند هم در حوزه فقه و اخلاق قرار بگيرد و از اين لحاظ، ادله متفاوت است، گاهي به دلالت التزامي مي شود چيزي از آن استفاده كرد و گاهي نمي شود استفاده کرد، و انواع و اقسامي دارد، ما اين تخلّفات را نياورديم، ولي علي کلّ حال اين ادله، انواع و اقسامي دارد که ما ذکر نکرديم، ولي« ما مِن واقعة الا و له الحکم» و ما روي اين قاعده، عرض مي کنيم.

مراد از حکم، حكم غير از «عقاب و اعتذار» است ، منتهي ما عمده اباحه و موضوع حكمي را ما تأييد نمي كنيم ولي فقهاي ما يك چيزهايي را که اخلاقي پنداشته اند را كنار گذاشته اند و كار نكرده اند در حالي كه جاي كار بسيار دارد.

# تأثيرات بخش هنجاري و تربيتي مديريت روي معاملات و عقود

اين تأثيري كه بخش هنجاري و تربيتي مديريت بيايد معاملات يا عقود دارد اين چند نوع تأثير مي تواند داشته باشد.

1ـ يك وقتي هست دين يك نوع خاصي از فرآيند را تخطئه و منع مي كند، مي گويد من اين را قبول ندارم؛ مثل خيلي از ...يا گزينش در مديريت بر اساس تمايلاتي كه شخص دارد،يا تربيت، مثل اينکه به فرد موسيقي محرم بياموزد.

 اسلام،يك بخشي از تعليم يا مديريت و روشهاي آن را منع بكند، اين يك موضع اسلام است كه آن فعاليتهاي عقلائي که وجود دارد را تخطئه مي كند، چه در حوزه مديريت، يا اقتصاد، يا حقوق، يا تربيت،يا سياست. اينها ولو اينكه عقلائي و متداول بين عقلا است، ولي منع و تخطئه مي كنند، اين يك نوع موضع است.

2ـ يك وقتي هم هست كه آنها را تأييد مي كند و قبول مي کند.

3ـ يك وقتي هست كه به اموري تغيير نسبي بدهد يعني بگويد آنچه كه خيلي مهم است تأكيد مي كند که خيلي مهم است، يعني درجه داوريش با عقلا مي تواند متفاوت بشود، در واقع تغيير درجه اي مي كند.

4ـ يك وقتي هم هست كه خودش چيز جديدي را اختراع مي كند، يعني اينها موضوعات مستنبطه است، موضوع جديدي را ابداع و اختراع مي كند، يا ضمن بيان حكم از لحاظ موضوعي هم چيز جديدي مي گويد، مثال؛ در عالم تربيت روش جديدي را براي شما بگويد و بگويد اين را هم به كار ببر.

در عنوان تربيت يا مديريت، چيز جديدي را اضافه مي كند، يك چيز جديدي را به شما مي دهد مثلا مي گويد در روش ها در مشاوره كه خود بشر در مشاوره توكل بر خدا را به عنوان روش نمي داند ولي توكل بر خدا را به عنوان روش گفته و البته تأكيد به آن هم كرده است، يا گاهي موضوعات جديد را با عناوين و مفاهيم جديدي ابداع مي كند، منتهي ما كه مي سنجيم مي بينيم اين در قالب زير مجموعه عنوان مديريت يا تربيت يا فعاليت اقتصادي قرار مي گيرد ، در اين صورت اين هم ملحق به آن آموزش است.

مثال؛ اگر در تربيت، از طرف عقلا فرض بگيريم که مثلا توكل بر خدا را به عنوان يك روش تأكيد مي كند

 به هر حال چيزهايي كه فقه در مورد آنها اظهار نظر مي كند، تا به حال همه آنها ناظر به اين بود كه فقه در واقع يك چيزهايي است كه اصل موضوع متداول و رائج و عقلائي است فقط زاويه ديد بيان حكمي آن مي آيد حكم را بيان مي كند كه يكي از سه نوع قبلي است، ولي يک وقتي در موضوع هم تصرف مي كند.

در اجتماعي و ... مي شود فرض كرد، البته يك وقتي مفهوم را كاملا مي سازد، يك وقتي يك چيزي كه اصل آن مفهوم في الجمله هست،ولي آن را در اين فضا مي آورد و مي گويد در اين فضا اين را به عنوان روش به كار مي گيرد ، فرض كنيد در تربيت وقتي كه روشهاي تمهيدي تربيت اينكه وقتي بچه متولد مي شود در گوشش اذان مي گويند و اينها در واقع روشهاي ابداعي است.

ممكن است دين يك چيزي را مطرح كرده باشد منتهي ما در مقام اجتهاد و استنباط بگوييم اين هم را مي شود در اينجا به كار برد يا در مقام عمل بگوييم اين هم مي تواند به عنوان روش تلقي بشود در حالي كه خودش نگفته است.

بعضي چيزها اسلامي بودنش، قطعي است، بعضي جاها به اختلاف اجتهادي است، اگر روش درستي باشد اسلامي است و درجه اش فرق مي كند، يا يك چيز قطعي است و يا ظني است، مثل اينكه روش ب روش درست است، در اين صورت اكتساب به اين مانعي ندارد، ولي اگر يك چيزي كاملا تأسيسي باشد متفاوت است، معمولا حرف شارع در بُعدِ عواقب و طبعات و آثار و حكم و ... است، كه بشر استفاده مي كند و در مديريت و تربيت و ... به كار مي برد.

وقتي اين فعاليتها را عرضه بر دين كرديم و منطبق به آن دين شد، به همين اندازه كافي است كه بگوييم فعاليت ديني و اسلامي است، منتهي درجاتي دارد.

ـ يك نوع فعاليت است كه خود دين آن را تأسيس كرده است.

ـ يك نوع فعاليتي است كه در راستاي محتواي دين و در راستاي محتواي ساخت دين به كار مي برد، اين نوع اسلامي بودنش محكم تر است، ولي وقتي سخن از رياضي مي شود و اسلام هم منع نكرده است، و مي گوييم آموزش رياضي اسلامي است، در اينجا به صورت طيفي در درون او مورد مطالعه قرار مي گيرد.

نكته آخر اين است:

ـ فعاليتهايي كه عرضه بر دين كرديم وقتي منطبق به فرامين دين شد، با يك نگاه مجموعي مي گوييم اسلامي و ديني است، ولي در اين مجموعه، بعضي قسمتها مورد تأكيد دين است مثلا اين که قرآن را بياموزيد، و عناوين اوليه داده است، اينجا اسلامي بودن تربيت يا مديريت آنجايي است كه به عناوينها در دين به آن تأكيد شده است خيلي بين و واضح است.

ـ اما يك بخشهايي كه اسلام به عنوان ثانوي واجب يا حرام و مباح كرده است، اينجا ديني بودنش كمي ضعيف تر است تا برسد به فعاليتهاي حكومتي و مديريتي و تربيتي كه اسلام منع نكرده ، و از اين باب ما مرتكبش مي شويم. اين فرق مي كند مثل اين است كه شوراي نگهبان يك وقتي مي گوييم مخالف با دين نيست يا مي گوييم موافق با دين است، در اين تربيت ديني که يک مجموعه است، يا مديريت ديني و اسلامي كه مي گوييم مجموعه است، يك بخشهايي از آن، فعاليتهايي است كه در درون دين برايش حكم به عناوين ثانويه يا اوليه گفته شده است، مثلا وقتي وقتي مي خواهد محتواي ديني را بياموزد اينجا به عناويها مي آموزد؛ يك بخشي از آن هست كه به عناوين ثانويه يا عناوين ولائي، حكم رجحاني پيدا مي كند يك وقتي هم هست كه حتي با عناوين ثانويه هم باز به اباحه خودش باقي است، آن نوع فعاليتي كه به عناوين اوليه، رجحان پيدا كرده، يا منع پيدا كرده، آنجا ديني شدن و اسلامي شدن در در جه اول است، آنچه كه به عناوين ثانويه، ثواب و عقاب ، يا رجحان و .. پيدا مي كند، اين ديني شدن در درجه بَعد است، ولي يك نوع فعاليتهايي است كه عنوان ثانويه سراغش نيامده است، و به حال خودش رها است، يا براي خدا است، يا براي مردم است. ديني بودنش فقط به اين است كه مخالف با شريعت نيست. مقصودمان رياضي و يا دانش ديگر نيست، بلکه بحثمان، فعاليتي كه به آن تعلق مي گيرد فعاليتي كه من در مقام مديريت يا تربيت انجام مي دهم يك بار است كه عينا در مضامين ديني رويش انگشت گذاشته شده، مثل اين که توصيه به آموزش قرآن و يادگرفتن قرآن شده است، ديني بودنش بخشي از فعاليت است كه به عناوينها و در دين به آن تأكيد شده است، اسلاميت و دينيتش خيلي واضح و برجسته است.

 يك بخش از فعاليتهاي ديني اسلامي شدنش با عناوين ثانوي آن، رجحان پيدا كرده اينكه من چراغ قرمز را رعايت بكنم به عنوان ثانوي رجحان پيدا كرده است، يا در آموزش كه در علوم خواستند به او آموزش بدهند به خاطر اينكه در راستاي فلان هدف قرار مي گيرد، رججان پيدا كرده است، اين آموزش دادن است خود علم را نمي گوييم خود فعاليت است، اين در درجه بعد است و درجه سوم كه خيلي احتمال بودنش ضعيف است،آن فعاليتهايي است منطقة الفراق قرار مي گيرد و در مورد آنها اباحه را بيان مي کند وحرف تازه اي ندارد، اسلامي بودنش كه مخالف با دين است، پس يك بار است كه اسلاميت به معناي موافقت با احكام رجحاني است به عناوين اولي، که بعد هم به عناوين ثانوي مي رسد، يك وقتي اسلامي بودن مخالف اين است، چه مقدار دين مستقيم حرف زده و رجحان ذكر كرده چه مقدار هم آزاد گذاشته است، اين يک بحث مصداقي است.

آنجايي اسلامي است كه از آن مقدمات عبور بكند يعني بگوييم فرامين مولوي بوده و الا اگر آن نباشد با ارشادهاي شرع باشد، ديني و اسلامي نمي شود.

# ارتباط هنجارها با بنیادها

نکته:

وقتي ما در رفتارهاي مديريتي يا رفتارهاي حكومتي يا رفتارهاي تربيتي نگاه مي كنيم، اسلام گاهي در بنيادها حرف زده، گاهي در هنجاريها و گاهي در هر دو حرف زده است.

وقتي در بنيادها حرف مي زند چه مقدار ما مي توانيم از حرفهاي بنيادي هنجار استخراج بكنيم اين يك بحث متولوژي خيلي مهمي دارد كه خيلي خوب بحث نشده است.

يك وقتي هنجارهايي گفته شده كه ما در درون آنها مي توانيم به بنيادها برسيم، همانطور كه مرحوم شهيد نقل مي كند گزاره ها ها را جمع مي كند مي خواهد به يك بنياد برسد.

اين دو نوع نگاه متقابل است.

 گاهي هم هست كه مباني و هنجار را گفته است ولي اتصال دادن اين دو براي ما مهم است اين خيلي مهم است بسياري از جاها هست كه مباني و هنجارها را گفته و شما اينها را به هم وصل بدهيد، بگوييد اينكه در نكاح گفته "مودة و رحمة" اين را با آن شيوه اي كه در فقه و اخلاق به کار رفته است، اين با آن ارتباط دارد، اين است كه كسي كه در فلسفه احكام كار مي كند، يك كارش اين است كه از درون گزاره هاي هنجاري، آن مباني را به دست بياورد ، يكي اين است كه مباني و هنجارهاي موجودي كه در شريعت آمده حلقه هاي مفقوده بين اينها را پيدا بكند و به هم گره بزند و مرتبط بكند كه خيلي كار جالبي مي شود، مثلا انسان شناسي را جمع و جور بكند آيه قرآن را پيدا بكند بعد بگويد اين دستوراتي كه در اخلاق و .. است بر اساس اسلام شناسي است، مي بيند پيوند منطقي وجود دارد .

# تاثير عرضه موضوعاتي از عالم خارج بر فقه و اخلاق در تعميق و توسعه باورها

نکته مهم :

بسياري از تحولات مهم فقه و اخلاق ما عمدتا، اسلامي شدن خيلي از چيزها اين است كه موضوعي را از عالم خارج گرفتيم و عرضه بر دين كرديم، تغيّراتي كه در اين موضوع و در عالم عين تحقق پيدا مي كند عملا مجموعه باورهاي دين را عميق تر مي كند، آن تحولات تنظيم هاي جديدي ارائه مي دهد، ما تا وقتي كه فعاليتهاي تربيتي براي ما اهميت نداشته است، كتاب تعليم و تربيت براي ما معنا ندارد، ولي امروز كه تعليم و تربيت فرايند پيچيده گسترده بوده و روشهاي جديدي احداث شده است، آن همه موضوعات در بابش طرح شده است كه از زاويه ديد ديني هم مي توانيم بگوييم آري يا نه، اين تحول موضوعات و پيداش موضوعات جديد و روشهاي نوع، طرح اسلوب و محتواهاي جديد، همه اينها قابل اين است كه پرتو جديدي از مضامين ديني بيرون بيايد و تأثير بگذارد، براي اينكه تنظيم جديد بكند، كما اينكه تحول موضوعات مي تواند باب عبيد و اماء را را از بحث فقه بيرون ببرد و از اين طرف مي تواند كتاب تعليم و تربيت يا كتاب مديريت را بياورد كه تصميمي كه در فقه دارم اين است كه سه چهار كتاب ملازم با علوم انساني و اجتماعي به دست بياوريم، يكي كتاب تعليم و تربيت است و يكي هم كتاب مديريت است نظير كتاب ولايت و حكومت كه كار شده است، اينها تحولات موضوعات فقه را به چالش مي طلبد حرفهاي جديد مي آورد و نهايتا ابواب جديد را توليد مي كند، هميشه هم لازم نيست كه ما در بند اين باشيم كه اين مفهوم و نكته ديگري كه مي خواستم برايش تأكيد بكنم اين است كه تربيت اسلامي كه مي گوييم نه اينكه بگوييم اسلام براي تربيت هدايت يا تزكيه گفته اين يك گوشه اي از كار شماست براي معادل سازي تربيت است و الا ما كاري به معادل سازي نداريم؛ آن واقعياتي كه مي تواند از تعاليم گويي با انواع عبادات و اينها به دست بيايد.

اينكه شما مي خواهيد تربيت ديني را معنا بكنيد افتاديد در اينكه قرآن گفته هدايت را اينطور بكنيد و تربيت را اينطور بكنيد اين گوشه كار است، ولي تربيت اسلامي ما مي گوييم مي توانيم بيع اسلامي داشته باشيم، در حالي كه واژه "بيع" اصلا در روايات ما نيامده است، ما آن واقعيتهايي را مي گوييم كه مفهوم بيع را نشان بدهد، اگر آن واقعيت آمده باشد، جمع مي كنيم و اگر تحت مفهوم انتزاعي كه قرار گرفت، مي گوييم لازم نيست مفهوم تربيت كه در دين بوده باشد ، به اين مباني كه ما مي گوييم، ولي ما مي توانيم بگوييم كتاب تربيت با نگاه فقهي آن محتواها را بگوييم اين هم بهانه اي شد كه ما چيزهاي تازه اي بگوييم.